

مکتی بر نبشته (به کجا سقوط کرده ایم)



رفقای عزیز!

چندی قبل در سایت های بامداد، مشعل و پندار نبشته را زیر عنوان:
(به کجا سقوط کرده ایم)

از نویسنده توانا محترم فهیم ادا توجه ام را جلب نمود. بعد از مطالعه مضمون در ذهنم این سوال خطور نمود که چرا نویسنده مضمون دنبال شکاری بوده است تا با استفاده از نبشته یکی از رفقا به ارانه اندیشه و نظریات خویش بپردازد؟ درحالیکه ایشان میتوانند مانند ده ها رفیق قلم بدست نظریات خویشرا مستقلاً و بدون برچسب بر دیگران ارانه و پیشکش نمایند. سوال دیگری که برایم نا حل باقی مانده این است که : ضرورت نوشتن چنین مضمون آنهم با درنظر داشت اوضاع حاکم متشنج بر حزب واحد که با انباری از پرابلم ها بسوی تدویر کنگره میرویم ، که به جز از زهر پاشی و تفرقه اندازی نمیتواند چیز دیگری باشد، چه بوده است؟ و بنظر میرسد بازهم بازی سیاسی دیگری را در همچو شرایط بحرانی میخواهند اجرا نمایند چرا نویسنده میخواهد بار دیگر خط فاصل و یا (خط قرمز) را دوباره احیا نمایند؟ آیا این نظر مربوط به نویسنده است و یا همانگونه که اقبال نشر یافته و نویسنده نیز در جانی از کلمه جمع (ما) استفاده کرده است ممکن نظر تعدادی از اعضای هیئت رهبری شورای اروپایی را نیز در قبال داشته باشد؟ به هر حال آنچه را که نویسنده اندیشیده است به باور من دیگر خیلی ناوقت خواهد بود که باز بخواهند مسایل و مطالب را در رابطه به پلینوم هژده (کودتای ثور 1365) دوباره بنام موافقین و مخالفین از سر آغاز نمایند و اذهان رفقا را در همین موقع که متوجه تدویر کنگره است، به جانب دیگر معطوف نمایند. به نظر من حکایتی را که نویسنده تعریف نموده است بیشتر از دیگران به حال نبشته و نظریات ارانه شده خود نویسنده صدق مینماید.

برای من جالب است، روی آنچه که نویسنده بحث و ابراز نظر نموده است، واقعاً متوجه نگردیده اند که کیها جهت بهره برداری دنبال چنین برخورد ها میباشند؟

جهت روشن نمودن ذهن نویسنده و آناتیکه هنوز چنین میاندیشند باید یاد آور گردم که بعد از ایجاد و تأسیس نهضت فراگیر که زنده یاد رفیق محمود بریالی بمتابۀ یکی از بنیان گذاران آن زحمات قابل توجه و بالاتر از توان شانرا تا آخرین لحظات عمر به دوش کشیدند، هدف فقط و فقط برداشتن مرز های ایجاد شده (تیم گرباچف) و یا به نظر نویسنده (موافقین و مخالفین پلینوم هژده) بود، چنانچه تعیین و انتخاب هیئت رهبری نهضت فراگیر با ترکیب (3+6) دال بر این واقعیت است که دیگر مرز ها شکست و رفقا همه در فضای کاملاً رفیقانه مصدر خدمات ارزنده در فراگیر شدن نهضت، از خویش تبارز دادند. اما با دریغ که در نبود آن شخصیت بزرگ باوجودیکه تعداد کثیری از رفقا بر فراگیر شدن نهضت تأکید میورزیدند ، فضای دیگر بر پیکر سیاسی نهضت فراگیر مستولی گردید و نهضت فراگیر جوان بجای فراگیر شدن دستخوش حوادث کنار زدن و کنار آمدنها گردید که حتی از همان رفقای موسس و رهبری (3+6) تعداد آنها یا کنار زده شدند و یا مجبور به کنار رفتن گردیدند. بر علاوه جهت روشن شدن ذهن نویسنده مثال دیگری را ارانه میدارم ، آن اینکه :

انتخاب و نصب دو مرتبه بی رفیق داود رزمیار ابتدا بحیث رهبر نهضت فراگیر و متعاقباً بحیث رئیس شورای اروپایی حزب واحد به اتفاق آرا بیانگر آن نیست که معضله موافق و مخالف پلینوم هژده در حزب واحد دیگر پایان یافته است و مشکل در زمینه وجود ندارد و آیا آغاز دوباره آن جفا نیست؟ اگر این هم نمیتواند قناعت خاطر نویسنده را فراهم نماید همان طوریکه کنایتاً در نبشته خویش تذکر داده است:

(آناتیکه به رهبر تاریخی خود وفادار ماندند، بهای این پایداری را با اخراج از کار و زندان پرداختند، نیز شجاع بودند)

بیشتر چه انتظار دارید؟ در حالیکه بدون در نظر داشت موازین اساسنامه از حزب اخراج ، از وظایف سبکدوش، تعداد رفقای جنرال تنزیل رتبه شدند، تعداد رفقای افسر بشمول رفقای دگروال از افسری به سربازی سوق و به جبهات داغ اعزام، عده بی روانۀ زندانها و تعدادی دیگرهم مانند رفیق خلیل خسرو با دهها رفیق دیگر به وظایفی

گماشته شدند که زمینه مرگ و نابودی شانرا فراهم میساخت. آنهاچه جرمی را مرتکب شده بودند؟ جرم شان اصولیت، دفاع از اصولیت و جلوگیری از توطئه قبلاً سازمان یافته (**تیم گریباچف**) بوده است. درین جا قابل تذکر میدانم که مقاومت رفقا در برابر پلینوم هژده آنطوریکه نویسنده ارانه داشته است نبوده بلکه مقاومت و ایستادگی آنها در برابر مداخله سریع (**تیم تبهکار گریباچف**) تحت رهبری (**شواردنادزی و ویکتور پیتریویچ**) که رفقا شناخت کامل در مورد شان دارند، علاوه بر گماشته گان گوش بفرمان داخلی شان و یا بهتر بگویم برای آنانیکه از جانب ویکتور پیتریویچ و عده پست منشی عمومی حزب را حاصل نموده بودند و برای رسیدن به آن از هیچگونه خدمتگذاری و آستان بوسی دریغ نوزیدند و با ارانه اطلاعات مجازی زمینه تدویر پلینوم و تغییر رهبری را مهیا نمودند. باید گفت رفقای که در برابر (**تیم گریباچف**) و غلامان داخلی آنها که خواب رهبری را میدیدند مردانه ایستادند نه تنها به خود می بالند بلکه افتخار نیز مینمایند که هیچگاه زیر بار ننگین آنها با وجود وعده ها و تهدید ها قرار نگرفته اند و ضرورت بر قضاوت کننده نیز ندارند، زیرا قضاوت را تاریخ خواهند نمود و هیچگاه هم انتظار هموار نمودن قالبین های سرخ را به زیر پا و یا آنگونه که دیگران علاقمند سفارت و ریاست بوده اند و مبارزه را از همان محدوده بیرون انجام نداده اند در حالیکه سایر رفقا در گرمترین جبهات بمثابه افسر، سرباز و سپاهی انقلاب از نوامیس ملی کشور دفاع کردند و صد ها رفیق زندگی خود را فدای آسایش دیگران نموده تعدادی زیادی از معلولین و شهدا را با صداقت به آرمان مقدس شان بجا گذاشتند.

در قسمت اینکه درین روزها کارزار دشنام پراگنی، توهین، تحقیر و حتی دور از موازین حزبی و ژورنالیستیکی تجاوز بر حریم شخصی افراد که نه تنها یک عمل کاملاً ناجوانمردانه بوده بلکه دور از آداب انسانیت نیز میباشد و سوال مطرح میگردد که آیا ما همان پیشتازان دیروز جامعه هستیم؟ آیا ما همانیم که میخواستیم انسان رویایی و نمونه برای جامعه باشیم؟ اگر چنین بوده است واقعاً (**ما به کجا سقوط کرده ایم**).

در قسمت دیگر نبشته آمده است که: (سایت ها ادرشش سینه به سینه میرود) برای من واقعاً جالب است که در اروپا تعدادی باز هم با استفاده از میتود گذشته، رفقا را مورد تفتیش و باز جویی قرار میدهند و یا مینویسد (**یک وزیر انقلابی حکومت گذشته که این وبلاک را خوانده اما اینجا و آنجایش مخالف است**). برای من میتود جدید است زیرا سانسور بر نبشته ها و یا عدم نشر مضامین را در سایت حزبی ما شاهد هستم اما اینکه یک وزیر سابق یا سایر رفقا حق مطالعه همچو سایت ها را ندارند و اگر از جانب رفیق وزیر سابق مطالعه آن صورت بگیرد باید بنویسم (**که ما در کجا سقوط کرده ایم**). واقعاً مضحک بوده. اینجا صدق میکند که بگوئیم واقعاً کجا سقوط کرده ایم که حتی حق مطالعه از رفقا باید گرفته شود. و اینکه کی ها عامل ایجاد چنین سایت ها اند و چه انگیزه باعث ایجاد آن گردیده است از کنارش باید بدون سرو صدا گذشت.

نویسنده با وجودیکه دشنام پراگنی را محکوم مینماید و اما در نبشته خویش از کلمات (**پلیدی و تف انداختن**) استفاده نموده و بصورت آشکار آنعه رفقا بی را که موافقین پلینوم هژده پنداشته است با استفاده از کلمه (**بی غیرت**) مورد توهین مستقیم قرار داده درحالیکه در هیچ نبشته رفقای اصولی چنین برخوردی بنظر نرسیده، بعداً خود قاضی شده آنها را شجاع معرفی مینماید و هم مانند (قاضی که به متهم و شاکی می گوید هردوی شما راست میگویند ، شخص سومی سوال کرد جناب قاضی این چگونه فیصله است، گفت تو هم راست می گویی)

بهر حال باید گفت که به استثنای چند فرد محدود از موافقین درجه یک پلینوم هژده که بناسی از هدایت (**تیم تبهکار ویکتور**) بی رحمانه در برابر رفقا برخورد نمودند سایر رفقا هیچگونه پرابلم با هم نداشتند و ندارند.

نویسنده آنچه را که در رابطه با برداشت رفقا از دموکراسی تذکار داده است که گویا درک رفقا از دموکراسی همانا پروسه "برادرانه" " صمیمانه" و " وفادارانه " بوده و بر آن تکیه میکنند، فکر مینمایم اشتباه محض بوده نمیخواهم درین جا به تعریف دموکراسی بپردازم ولی باید گفت که برداشت رفقا از دموکراسی همان تعریف اساسی دموکراسی است که با تأسف به استثنای نام آن در حزب ما چه دیروز و چه امروز وجود نداشته است چنانچه مضمون شما گویای برداشت نویسنده، از دموکراسی است ولی من جداً خواهان آن هستم تا در آینده حزب جدید باید بر مبنای معیارهای دموکراسی عینی استوار باشد.

و اما آنچه را که در رابطه با کودتای 14 ثور 1365 در نبشته خویش یاد آوری نموده اید:

(**کودتای 1365 بر سبیل مصداقی برای پایداری ات بگویی که از روز اول در برابر این تصمیم به پا خاسته یی و تا امروز ار جای تکان نخورده یی اما چه وادار ات میدارد که این تصمیم را کودتا بنامی**)

از آنجائیکه نظر هر شخص نزد من محترم است به نظر شما نیزارج میگذارم ولی سوالی را که مطرح داشته اید به این بخش از دیدگاه شما موافق نبوده و چنین می اندیشم:

به نظر من نویسنده کمتر از جریان و رویداد های قبلی و بعدی پلینوم هژده کمیته مرکزی ح.د.خ.ا دیروز اطلاع دارند و یا شاید هم در آنزمان درخارج از کشور بوده اند به هر حال جهت مزید معلومات شان در رابطه با کودتای 14 ثور 1365 باید گفت که نه تنها کودتای نهایت ناجوانمردانه علیه رهبر محبوب حزب زنده یاد رفیق ببرک کارمل بود بلکه

پیامد ها و پس منظر حاصله از آن نیز سرنوشت سیاسی و استقلال ملی مردم افغانستان را به بازی گرفت. درین جا به این بخش از یادداشت رفیق گرانقدر انور فرزام اشاره مینمایم:

(... واقعیت این بود که اتحاد شوروی و شهید دکتور نجیب اله میخواستند برای دادن اطمینان به ایالات متحده امریکا ، گروپ های غربی ، پاکستان و مجاهدین چین وانمود سازند که با تمام سیاست های دوران زنده یاد ببرک کارمل و باتیم کاری و نفوذ آن در حزب و دولت تصفیة حساب بعمل آمده و یک سیاست کاملاً جدید رویدست گرفته شده است. به همین منظور از تهدید، تخویف، زندانی ساختن و عزل علاقمندان زنده یاد ببرک کارمل استفاده کردند. حتی دکتور نجیب الله تا آنجا پیش رفت که شام 7 ثور به مقر شورای انقلابی رفته اعضای خانواده زنده یاد ببرک کارمل را در عدم موجودیت خود او به زندانی ساختن و تبعید از کشور تهدید کرد.)

جهت معلومات بیشتر به نیشته رفیق فرزام تحت عنوان (ابر مرد وفادار به اندیشه و تفکر رهایی بخش و وارسته از وابستگی های مادی دنیا) مورخ 29.09.2010 درسایت وزین آریایی مراجعه فرموده به یقین اسناد بسیار دقیق بدست خواهند آورد.

به همین گونه نقل قول از یادداشتهای محترم اکادمیسن دستگیر پنجشیری که در 11 فصل در می 2010 در همان سایت به نشر رسیده است جهت آگاهی نویسنده پیش کش نمایم.

(در شب 13/14 ثور خورشیدی بر ضد کارمل فرایند کودتای سفید آغاز گردید. نزدیک به 20 تن از فعالان سیاسی و اعضای کمیته مرکزی هودار ببرک کارمل گرفتار و به قصر گلخانه ارگ جمهوری انتقال یافت و زیر نظارت قرار گرفتند)

همچنان محترم پنجشیری در ادامه یادداشت مینویسد که:

(در جلسه پلینوم هژدهم کمیته مرکزی ح.د.خ.ادر قصر دلکشا رفیق سربلند گرفتاری اعضای رهبری وفادار به ببرک کارمل و برخورد نا به هنجار علیه آنان را " بازی کودکانه و یک خیمه شب بازی" ارزیابی کرد)

ایکاش آن سترگ مرد کشور ما که سربلند زیست و استوار همچو کوه به راهش ادامه داد و بی هراس در پلینوم سخن گفت و تدویر آنرا بازی کودکانه و یک خیمه شب بازی ارزیابی نموده اند، زنده می بود و درین زمینه ابراز نظر میکرد ، یاد رفیق سربلند جاویدان باد .

در بخش دیگر محترم دستگیر پنجشیری چنین توضیح میدهد:

(در 12 ثور 1365 شماری از فعالین حزبی مظاهره کنان داخل ارگ جمهوری شدند. مکاتب دختران علیه گرباچف و دکتور نجیب الله شعار های سیاسی خود را با بانگ رسا بلند کردند و از موضع ببرک کارمل با غریو انقلابی پشتیبانی صورت گرفت و این تظاهرات در رسانه های گروهی بین المللی انتشار یافت ولی با تأسف با مخالفت کودتاجیان مواجه میشوند. هردو دروازه قفل زده میشود پیش رو و عقب دروازه ها وسایط زرهدار کودتاجیان موانع ایجاد مینمایند، رفقا هجوم میبرند به دروازه های ارگ بالا میشوند ولی رفقا را به موتر ها انداخته شده زندانی میشوند.)

وهمچنان (والری تسکاپوف) قوماندان و همکار روسی قرارگاه کودتا چیان مینویسد:

(در 12 ثور 1365 جمعیت خشمگین به قصر ریاست جمهوری هجوم می برند مردم بر آشفته و خشمگین هستند که گرباچف نجیب را جانشین ببرک کارمل نمود. گارد ملی دروازه های قصر ریاست جمهوری را با وسایط باربری و نقلیه زرهدار توانست مسدود نماید، محافظین گارد در چهار صف ایستاده بودند و کسانی را که به داخل رخنه میکردند دوباره به خارج پرت میکردند . بما گفتند که در برجهای قرار داشته باشیم و اجازه نیست سر های خودرا از پنجره بیرون بکشیم. کندک ما تقریباً (150) نفر مسلح بود ، 20 چین ماشین محاروبی ، بلوک راکت انداز و پرسونل دافع هوا که تمام وقت روی پشت بام همراه با راکت ها آماده بودیم.)

به همین ترتیب نویسنده میتواند جهت معلومات مزید به کتاب (دنیمی پیری خاطری) اثر رفیق صالح محمد زیری عضو بیروی سیاسی و منشی کمیته مرکزی ح.د.خ.ا و دهها کتاب نوشته نویسندگان داخلی و خارجی و رساله دیگر

منجمله (**کودتای 14 ثور روس و نجیب**) نوشته لالک مسرور که در میزان 1389 خورشیدی بدست نشر سپرده شده و از سران کودتاچیان نیز نام برده شده است مراجعه نمایند که من از ذکر اسما درین جا صرف نظر مینمایم. بناً باید خاطر نشان نمایم آتائیکه مقاومت و ایستادگی در برابر تصمیم (گرباچف) نمودند و حلقه غلامی را بر گوش آویزان نکردند که به یقین در صورت قبول آن دیگر ضرورت به تدویر پلینوم و تغییر رهبری لازم نبود، رفقا میدانستند که چنین آینده را کشور و مردم ما در قبال دارند، آنها میخواستند مانند کشور های چون تاجکستان بدون آنکه کشور ویران گردد و هزاران مردم بی دفاع بخاک و خون کشانیده شود قدرت را با دیگران شریک سازند از آن جهت مصالحه ملی را با شرایط و ضمانت های متقابل اعلان نمودند نه مصالحه را که توافق صورت گرفته بود که باید فرار نماید.

سوال بر انگیز است که چه چیز نویسنده را وادار ساخته تا با در نظر داشت مطالب اندکی که در زمینه کودتای 14 ثور 1365 ارائه گردیده به ساده گی نگریسته و بنویسد که (**آن هم مانند 17 پلینوم دیگر یک پلینوم بود**) و خود را در مسند قضاوت قرار داده حکم خویش را صادر نمایند.

از نظر من نویسنده رفیق توانا و با درک بوده اکنون عضو هیت رئیسه شورای اروپایی حزب واحد نیز میباشد بهتر می بود که در همچو شرایط که شورای اروپایی حزب واحد با آن دست و پنجه نرم میکند جهت بیرون رفت از وضع، پیشنهاد ها و یادداشت های رفیقانه و موثر را ارائه مینمود در حالیکه نه ایشان و نه هم سایر رفقای عزیز هیت رئیسه شورای اروپایی چه آتائیکه موجود اند و چه آتائیکه قطع رابطه از هیت اجراییه شورای اروپایی کرده اند، نخواستند ویا نتوانستند معضلات موجود را در فضای رفیقانه حل و فصل نمایند. باید گفت که درین عرصه مسئولیت صرفاً متوجه رئیس شورای اروپایی نبوده بلکه همه اعضای هیت رئیسه که در فوق ذکر شد در برابر رفقای سازمان شورای اروپایی جوابگو میباشند. به هر حال میتوان از نیشته نویسنده عزیز مطالب زیادی را استنباط کرد ولی من بصورت مختصر روی چهار مطلب آن اشاره مینمایم:

1- نویسنده مضمون بسیار با مهارت تلاش ورزیده است تا نقش اساسی رهبر گرامی حزب، زنده یاد رفیق ببرک کارمل را زیر سوال ببرد و در کنارش بر علاوه تذکر تعداد اعضای حزب و کمیته مرکزی از 12 عضو بیروی سیاسی یاد آوری گردیده است که من با حفظ حرمت به تک تک ازین رفقای گرامی که هریک شخصیت های کم نظیر در بخش مسئولیت های کار خویش بوده اند همانگونه که نویسنده تذکر داده است واقعاً یکنفر نمیتوانست از عهده همه کار ها بر آید و خدمات ارزنده را نیز انجام داده اند ولی با من موافق خواهند بود با وجود موجودیت رفقای گرامی متأسفانه نتوانستند هر 12 رفیق حتی بصورت جمعی سرپوش برای دیگر بی سرپوش حزب ما گردند و ما شاهد هستیم که لایق با مشوره های نادرست اش به روسها و دکتور نجیب الله به کجا سقوط کرد.

با توجه به اینکه نویسنده در مضمون خویش حتی از نوشتن کلمه رفیق به رهبر محبوب حزب امتناع ورزیده است. وبه ترور شخصیت سیاسی زنده یاد رفیق ببرک کارمل رهبری که در سطح ملی و بین المللی شناخته شده است پرداخته اند. قضاوت را به رفقا میگذارم.

2- نویسنده شاید آگاهانه و یا هم هم ناخود آگاه خواسته است تا (**جنايات تیم گرباچف) را در افغانستان و سایر کشور های هم پیمانش که جهت خوشنودی امپریالیزم انجام داده است، صحه گذارد.**

3- بنا بر تبصره ها که گویا نویسنده خواسته است تا به گونه ای از رفقای گرامی نور احمد نور و داود رزمیار که در موافقین درجه یک و همه کاره های پلینوم هژدهم بوده اند، دفاع نماید که به عقیده من هر دو رفیق عزیز یکی بمتابه بزرگ و مشوره دهنده و دیگرش بحیث رئیس شورای اروپایی حزب واحد در کنار رفقا قرار دارند.

4- حدس و گمانه هایی وجود دارد که تعدادی از افراد با استفاده و تجارت از نام رهبران محبوب فقید حزب ما میخواهند به هر وسیله ممکن ، رهبری خویش را بالای رفقا تأمین نمایند که خاموشی آنها درین رابطه گمانه ها را به حقیقت مبدل میسازد و به یقین کارزار جدیدی علیه حزب و رفقا آغاز گردیده است. نویسنده آنچه را که در اخیر مضمونش (**امانت مصلوب مقدس) یاد آور شده است، منظورش ازین جمله کی و چه بوده است؟ از نظر من آنرا جز کنایه و توهین نمیتوانم همدردی بنامم. به هر حال اگر نویسنده خواسته است که با به چالش کشیدن یک بخش از واقعیت های تاریخی و سیاسی کشور ما ، خاک به چشم بینای تاریخ بزند جز تلاش بیهوده چیز دیگری بوده نمیتواند. ولی آنچه را که در مورد کودتای 1371 از آن یاد نموده اید باوجودی که فقط در محدوده یک تهمت است امیدوارم آتائیکه مورد نظر شما اند و اکنون نیز در اروپا بسر میبرند به قناعت شما درین زمینه پردازند.**

با درود های رفیقانه

سید عسکر نجم از برلین

دهم جولای 2011